

The Discourse Semiology of Resistance Literature in Hafiz' Ghazals

Ahmad Tavanayee *

Masuod Rohani **

SeyedAliAsghar Soltani ***

Received: 2019/11/11

Accepted: 2020/01/04

Abstract

Hafiz' discourse efforts to represent his age's transcendental discourse, and resistance to its semantic system, with the aim of creating otherness and delegitimization, can be explained under the title of resistance discourse model. This article tries to offer a discourse-based study of resistance literature in Hafez' Ghazals based on the discourse theory of Laclau and Mouffe and Soltani's discourse semiology model, by relying on a descriptive-analytical method. With this method, the work is explicated from textual, intertextual, and texture points of view. The main question is what the represented discourse systems in the text are and what relation they have with resistance discourse. It has become clear that there are four different sub-discourses in the text, namely domination, resistance, mysticism, and sufism, and the major existing semantic conflict of the text is the result of the confrontation between the sub-discourse of resistance and hegemonic discourse of the government of the time. The representation of identity specifications of socio-political strata related to the dominant discourse, with the aim of influencing the subjects' minds, is among the discourse efforts of the author (Hafez) which has in its totality led to the explanation of the power image and its discourse identity.

Keywords: Discourse Semiology- Resistance Discourse- Hafiz' Ghazals- Creating Otherness- Representation- Soltani's Model- Laclau and Mouffe

* Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University
ahmad.tavanaei2007@gmail.com

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities and Social Sciences, Mazandaran University
ruhani46@yahoo.com

*** Associate Professor, Department of English, Baqir al-Olum University

aasultani@yahoo.com

دوفصلنامه علمی دین و ارتباطات، سال بیست و ششم، شماره دوم (پیاپی ۵۶)، پائیز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۲۱-۱۵۶

نشانه‌شناسی گفتمانی ادبیات پایداری در غزلیات حافظ

احمد توانایی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰

مسعود روحانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

سیدعلی اصغر سلطانی***

چکیده

کوشش‌های گفتمانی حافظ برای بازنمایی گفتمان استعلایی عصر، و پایداری در مقابل نظام معنایی و کنشگران آن، با هدف غیریت‌سازی و مشروعیت‌زدایی، ذیل الگوی گفتمان پایداری، قابل تبیین است. این مقاله می‌کوشد تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به بررسی گفتمانی ادبیات پایداری در غزلیات حافظ، بر مبنای نظریه گفتمان لاکلائو و موف و الگوی نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی، بپردازد. در این شیوه، دیوان غزلیات حافظ از منظر متن، بینامتنیت و بافت مورد بررسی قرار گرفته است. مسئله مقاله این است که نظام‌های گفتمانی بازنمایی شده در متن کدامند و چه نسبتی با گفتمان پایداری دارند. بر اساس این روش، روشن شد که چهار خرده‌گفتمان: حاکمیتی، پایداری، عرفان و تصوف در متن حضور دارند و عمده نزاع معنایی متن، حاصل تقابل خرده‌گفتمان پایداری با گفتمان هژمونیک حاکمیت وقت و گفتمان تصوف رسمی است. با توجه به قراین متنی، خرده‌گفتمان پایداری در تعامل با خرده‌گفتمان عرفان است. خرده‌گفتمان تصوف نیز در این دوره، همسو با حاکمیت وقت، در عرصه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارد. بازنمایی ویژگی‌های هویتی طبقات سیاسی-اجتماعی مرتبط با گفتمان حاکم، با هدف تاثیرگذاری بر ذهن سوره، از کوشش‌های گفتمانی صاحب اثر است که در مجموع منجر به تبیین چهره قدرت و هویت گفتمانی آن شده است.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی گفتمانی، گفتمان پایداری، غزلیات حافظ، غیریت‌سازی، بازنمایی، الگوی سلطانی، لاکلائو و موف.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران. (نویسنده مسئول)

ahmad.tavanaei2007@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.

m.rouhani@umz.ac.ir

soltani@bou.ac.ir

*** دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام)، قم.

۱. مقدمه

حافظ شیرازی از جمله برجسته‌ترین نخبگان فکری جامعه ایرانی و از کنشگران فعال مبارزه نرم فرهنگی - سیاسی^۱ در قرن هشتم است. کوشش‌های گفتمانی او برای بازنمایی گفتمان استعلایی و ایدئولوژیک عصر، و پایداری در مقابل نظام معنایی و کنشگران آن، با هدف غیریت‌سازی و مشروعیت‌زدایی، ذیل الگوی گفتمان پایداری، قابل تبیین است. عمل گفتمانی حافظ در تراز یک مصلح دینی است و پایداری او در مقابل نظام معنایی گفتمان حاکم، سویه‌ای مذهبی دارد. فهم او که خود حافظ قرآن است، از دین مبین اسلام، مغایر با قرائت گفتمان حاکم است. هر چند تحلیل این سخن که تصور می‌شود بخشی از بنیادهای پایداری و مقاومت در دیوان حافظ، سویه‌ای شیعی دارد، از حوصله این مقاله خارج است؛ اما این مقدار از بسامد انتقادات و اعتراضات نسبت به نظام معنایی برآمده از کلام اشعری و کنشگران آن، گاه فرضیه گرایش‌های عقیدتی حافظ به نظام معنایی تشیع را به ذهن متبادر می‌سازد.^۲ او در بیت:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه رهت شود، همت شحنة نجف ۲۹۶/۹
در شرایطی از خاندان طهارت (علیهم السلام) و مشخصاً امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) به نیکی یاد می‌کند و التزام عملی به راه، روش و شبکه معنایی آنان را به خود و مخاطب، توصیه می‌کند که در هیچ جای دیوان غزلیات او نمی‌توان حتی یک گزاره به این صراحت در تأیید نظام معنایی گفتمان استعلایی و هژمونیک حاکم به دست داد!

او که «همچون همه آزاداندیشان روشن‌بین، پویه‌ای مدام و مستمر به سوی آزادی دارد، و تجربه هنری‌اش معطوف به آزادی است» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص. ۲) می‌کوشد تا در سایه یک فرهنگ اصلاحی نرم، با زبان هنر و اندیشه، و از طریق بازنمایی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، هژمونی، قرائت‌های اقتدارگرایانه نظام سلطه را مورد تردید قرار دهد و از رهگذر این رفتار فرهنگی - سیاسی مبتنی بر ایستادگی و پایداری که هدف

اصلی آن، تأثیرگذاری بر ذهن سوژه است، منشاء تحولات معرفتی و نتیجتاً گفتمانی مطلوب شود.

حافظ در اثر خود، در قامت یک مبارز فرهنگی، به طور فزاینده‌ای کفایت فقه سیاسی مبتنی بر رویکردهای کلام اشعری حاکم را به چالش می‌کشد و قرائت رادیکال برآمده از آن را درباره دین، دنیا، انسان و بویژه آزادی او بر نمی‌تابد و ساختارشکنانه، نه تنها به نظام معنایی متصلب آن وقعی نمی‌نهد که در موارد متعددی نیز آن را به طنز و سخره می‌گیرد.

۱.۱. بیان مسئله

چگونگی بازنمایی خود و دیگری از مباحث مهم حوزه‌های مطالعاتی تحلیل گفتمان و نشانه‌شناسی است. مطالعات نشانه‌شناسی، برآیندی از مطالعه چگونگی کارکرد نظام نشانه‌ای زبان و همچنین ادبیات به مثابه شاخه‌ای از هنر رسانه آن است (سجودی، ۱۳۷۷، ص. ۲۱۲). هدف پژوهش حاضر، تحلیل گفتمانی ادبیات پایداری در دیوان غزلیات حافظ از دیدگاه نشانه‌شناسی است. این اثر به دلیل برخورداری از مضامین، نشانه‌ها و نظام معنایی پایداری، از جمله آثار ارزشمندی است که ضرورت دارد از منظر نشانه‌شناسی گفتمانی مورد بررسی قرار گیرد. فضای اندیشگانی حاکم بر آن، کارکرد گفتمانی دارد و همچنین بیان انتقادی - سیاسی آن، بازتابی از گفتمان پایداری است. گفتمانی که در خدمت رسالت اجتماعی او قرار گرفته است برای ساختن جامعه‌ای آرمانی، مطلوب و دلخواه. باکمی تأمل در شیوه سخن‌پردازی حافظ، می‌توان انعکاس هنرمندانه کوشش‌های گفتمانی خاص او را رصد کرد.

مسئله مقاله این است که نظام‌های گفتمانی بازنمایی شده در متن کدامند و چه نسبتی با گفتمان پایداری دارند. بر اساس این روش، روشن شد که چهار خرده گفتمان: حاکمیتی، پایداری، عرفان و تصوف رسمی - خانقاهی در متن حضور دارند و عمده نزاع معنایی متن، حاصل تقابل خرده گفتمان پایداری با گفتمان هژمونیک حاکمیت

وقت است. بازنمایی هویتی-گفتمانی طبقات سیاسی-اجتماعی مرتبط با گفتمان شریعت‌مدار حاکم، با هدف تاثیرگذاری بر ذهن سوژه، و نهایتاً مشروعیت‌زدایی از «آن‌ها»ی متن، از کوشش‌های گفتمانی صاحب اثر است که در مجموع، علاوه بر این که منجر به تبیین چهره قدرت و هویت گفتمانی خرده گفتمان استعلایی وقت شده است، به گونه‌ای، قطبیت موجود در متن را نیز بازتاب داده است.

در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موف و همچنین الگوی پیشنهادی سلطانی در نشانه‌شناسی گفتمانی، مبتنی بر تحلیل‌های سه‌گانه متنی، بینامتنی و بافتی، در غزلیات حافظ، غیریت‌سازی، مشروعیت‌زدایی و مرزبندی گفتمان پایداری در مواجهه با گفتمان استعلایی و ایدئولوژیک عصر، مشخص گردد. سلطانی، صاحب کتاب «قدرت، گفتمان و زبان» در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی گفتمانی یک جدایی» از این روش کاربردی، مبنی بر تحلیل گفتمان لاکلائو و موف، استفاده کرده است.

۲. پیشینه پژوهش

تا پیش از این پژوهش، هر چند کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های متعددی درباره حافظ و مشخصاً بیان انتقادی او به رشته تحریر در آمده است؛ اما با بررسی نسبتاً جامعی که انجام گرفت، هیچگونه اثری که توأمان به بررسی دیوان غزلیات حافظ بر اساس الف: ادبیات پایداری و ب: نظریه گفتمان و روش نشانه‌شناسی، پرداخته باشد، مشاهده نگردید و موضوع این مقاله در اولویت پژوهشی محققان قرار نگرفته است.

در معدود مواردی از پژوهش‌های بین‌رشته‌ای؛ اعم از مقاله و پایان‌نامه، عموماً در رشته زبان‌شناسی، جهت تحلیل اشعار حافظ، از رویکرد گفتمانی لاکلائو و موف استفاده شده است. شهلا شریفی و مجتبی پر دل (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی منتخبی از غزلیات حافظ بر اساس نظریه لاکلائو

و موف» از این نظریه استفاده کرده‌اند. در این اثر، نویسندگان کوشیده‌اند تا از منظر این نظریه، نظام معنایی دو گفتمان «زهد» و «رندی» را در دیوان غزلیات حافظ تبیین نمایند. در پایان نیز فهرستی از ابیات دیوان غزلیات حافظ که به زعم نویسندگان منطبق بر این نظریه است، ارائه شده است. الگوی کار این نویسندگان برگرفته از شیوه تحلیل گفتمان سجودی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «غزل‌های حافظ، عرصه تقابل دو گفتمان» است. سجودی در این مقاله، دیوان غزلیات حافظ را عرصه و محصول چالش دو گفتمان زهد و رندی می‌داند و سعی کرده است ساختار تقابلی دو گفتمان را در نظام کلامی شعر حافظ نشان دهد.

فتوحی رودمعجنی (۱۳۹۲) نیز در مقاله گونه‌ای با عنوان «اراده معطوف به آزادی در دیوان حافظ» بر اساس الگوی نشانه‌شناختی که عموماً متأثر از رویکرد تحلیل گفتمانی فوکو است و البته نویسنده هیچ گونه اشاره مستقیمی به این رهیافت نظری ندارد، ضمن معرفی نهادها و گفتمان‌های حاکم در فارس، تقابل حافظ و نظام‌های قدرت را مورد بررسی قرار داده است.

۳. مبانی نظری

۱.۳. رهیافت گفتمانی لاکلاو و موف

بر خلاف قالب‌های تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد ارنستو لاکلاو و شانتال موف که به نظریه گفتمان هم شهرت یافته است، برخاسته از حوزه فلسفه سیاسی است. این نظریه در واقع بسط نظریه فوکو در حوزه فلسفه سیاسی - اجتماعی است. «آن‌ها با به هم آمیختن دیدگاه‌های سوسور، دریدا، لاکان، گرامشی، آلتوسر، فوکو و دیگران، نظریه پساساختارگرایانه‌ای ارائه داده‌اند که بر اساس آن همه پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر فرآیندهای گفتمانی شکل می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۹۲، ص. ۲۶). «حکم» از مفاهیم اساسی نظریه فوکو است. از نظر

او در «کتاب بایگانی‌شناسی دانش»، گفتمان، عبارت است از مجموعه‌ای از احکام تا زمانی که متعلق به صورت‌بندی گفتمانی مشترکی باشند (Foucault, 1972, p. 77). لاکلائو و موف در نظریه خود بجای اصطلاح «حکم» از «نشانه» استفاده کردند. «نشانه» از عناصر مهم در نظریه سوسور است. از نظر او هر چند نشانه‌ها دال و مدلول را به هم مرتبط می‌سازند؛ اما هیچگونه رابطه ضروری، طبیعی و حتی وضعی بین دال و مدلول وجود ندارد. بر این اساس رابطه دال و مدلول اختیاری و اتفاقی است. به این ترتیب «معنای نشانه‌ها نه با ارجاع به جهان مصداق‌ها؛ بلکه به واسطه رابطه‌ای است که میان خود نشانه‌ها در درون نظام نشانه‌شناختی زبان برقرار می‌شود و به دست می‌آید» (سلطانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۶).

بر این اساس «گفتمان حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت شبکه‌ای در می‌آیند و معنایشان در آن جا تثبیت می‌شود» (سجودی، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۶). لاکلائو و موف همچنین اصطلاح «مفصل‌بندی» را به جای مفهوم «صورت‌بندی» فوکو به کار بردند. آن‌ها، هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی، تعدیل یا تعریف شود، مفصل‌بندی نامیدند (Laclau & Mouffe, 1985, p. 105). به عبارت دیگر، مفصل‌بندی «فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند» (هوراث، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۳).

سوسور «نشانه‌شناسی را علم بررسی نشانه‌های منفرد نمی‌داند، بلکه آن را علم بررسی نظام‌های نشانه‌ای می‌داند که پدیده‌هایی اجتماعی‌اند» (سجودی، ۱۳۸۷، ص. ۴۷). هر چند لاکلائو و موف رابطه‌ای بودن نظام نشانه‌شناختی را از سوسور گرفته‌اند؛ اما اعتقادی به ثابت بودن رابطه بین دال و مدلول ندارند. آن‌ها در این خصوص از دریدا پیروی کرده‌اند. «دریدا دوگانگی دال و مدلول سوسور را در هم می‌شکند و زبان را مجموعه‌ای از دال‌های بدون مدلول می‌پندارد؛ دال‌هایی که معنایشان را به هنگام کاربرد

به دست می‌آورند. در واقع در شرایط مختلف، مدل‌های مختلفی به دال منتسب می‌شوند و این که یک دال خاص، متضمن چه مدلولی است، همواره مورد مناقشه است» (سلطانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۷).

بر اساس نظریه گفتمان، هر پدیده اجتماعی برای معنا دار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد. این مقوله الزاماً محدود به داده‌های زبانی نمی‌شود و در تحلیل گفتمانی لاکلائو با مجموعه وسیعی از داده‌های زبانی و غیر زبانی به مثابه متن، برخورد می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷، ص. ۴). به عبارتی دیگر، برخلاف رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان که محدود به بررسی کارکردهای ایدئولوژیک زبان است، بر اساس دیدگاه لاکلائو و موف «تمامی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی چه با کاربرد زبان مرتبط باشند و چه نباشند، گفتمانی‌اند؛ زیرا تنها در فضایی گفتمانی قابل فهم‌اند. در واقع منظور از گفتمان صرفاً کاربرد اجتماعی زبان نیست؛ بلکه فضایی است که در آنجا انسان‌ها دنیای پیرامون خود را می‌فهمند و بر اساس آن فهم گفتمانی، اعمال و رفتار فردی و اجتماعی‌شان شکل می‌گیرد و قابل درک می‌شود» (سلطانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۷). بر این اساس «گفتمان اگرچه یک نظام نشانه‌شناختی است که ساختاری شبیه نظام نشانه‌ای زبان دارد و به همین دلیل گفتمان نامیده شده است؛ ولی فضایی بزرگ‌تر از زبان است که چگونگی کاربرد زبان را تعیین می‌کند» (سلطانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۷).

بر اساس این نظریه، تحولات اجتماعی یک جامعه، محصول منازعات معنایی میان گفتمان‌های متخاصم است. «اهمیت معنا در نظریه گفتمان از آن روست که تنها از طریق استیلای معنایی بر ذهن سوژه‌هاست که چهره قدرت، طبیعی و مطابق با عقل سلیم جلوه می‌کند و به همین دلیل مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد؛ ازین رو سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است» (سلطانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۵).

۲.۳. گفتمان پایداری^۲

با پذیرش این اصل بنیادین از نظریه گفتمان که گفتمان، فضایی بزرگ‌تر از زبان است و چگونگی کاربرد زبان را تعیین می‌کند، می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد که آنچه را که عموماً با عنوان «ادبیات پایداری» از آن یاد می‌شود، برآیند گفتمانی به همین نام است. به عبارت دیگر، «ادبیات پایداری» محصول و نتیجه فضای بزرگ‌تری به نام «گفتمان پایداری» است و این گفتمان پایداری است که زبان، محتوا و جهت ادبیات پایداری را تعیین می‌کند.

دال پایداری از چنان غنای مفهومی و استعداد معنایی برخوردار است که توانسته در بسترهای گفتمانی گوناگون، مدلول‌های متفاوتی را به خود اختصاص دهد. هر چند آغاز فهم سیاسی روشن از این اصطلاح، بیشتر مربوط به ادبیات مشروطه است (صرفی، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۷) و کاربرد آن به مثابه برابرنهادی برای اصطلاح «مقاومت» در ادبیات عربی معاصر است^۳؛ و بعدها به ادبیات جهان نیز تسری یافت؛ اما مفهوم پایداری، یکی از بن‌مایه‌های اساسی فرهنگ و تمدن ایرانی است که پیشینه‌ای دیرینه دارد، به گونه‌ای که جریان‌ها، آثار و چهره‌های مبارز گوناگونی را در این عرصه می‌توان معرفی کرد. بر این اساس، پایداری «در حکم فضایی به بی‌کرائگی تاریخ فرهنگ و هنر ایران است که انواع مختلف ادبی در این فضا رشد کرده‌اند؛ در هوای پاک و فرح‌بخش آن نفس کشیده‌اند؛ به مناسبت‌های مختلف در آن سر و تن شسته‌اند و زندگی و حیاتی شایسته یافته‌اند» (صرفی، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۹). در نگاهی گسترده‌تر، پایداری و مقاومت «مفهوم مطلق است که به پدیده‌های مختلف تعلق می‌گیرد و به آن‌ها رنگ و بو و سایه‌روشن‌های معنایی خاص می‌بخشد. گاه مقاومت و پایداری در زمینه سیاست جلوه‌گر می‌شود و گاه خود را در بستر مسایل اجتماعی و فرهنگی به نمایش می‌گذارد» (صرفی، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۸).

باید توجه داشت که «در بطن مفهوم پایداری نوعی اعتراض نهفته است» (چهرقانی، ۱۳۹۶، ص. ۳) و عنصر بنیادین در این مفهوم، نفی است؛ توضیحاً این که «شاعر یا نویسنده مقاومت پیش از هر اقدامی در مقام نفی است و به چیزی «نه» می‌گوید. این نفی، نه و اعتراض می‌تواند متعلق‌های گوناگونی بپذیرد و بر اساس این متعلق‌ها، می‌توان برای ادبیات پایداری سطوح مختلفی را ترسیم کرد. در لایه نخست از مفهوم ادب و هنر پایداری، نه به واقعیت موجود گفته می‌شود. مقصود از واقعیت موجود، طبیعت و دنیایی است که هنرمند را احاطه کرده و به دلایل متعدد، مطلوب او نیست و نسبت به آن اعتراض دارد. در لایه دیگر از این مفهوم، متعلق نفی، هر نوع انحراف، بی‌عدالتی و آلودگی؛ اعم از اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی و ... است که هنرمند پیرامون خویش مشاهده می‌کند و آن را بر نمی‌تابد و سرانجام در سطح سوم از مفهوم مقاومت، نفی و اعتراض نسبت به استبداد داخلی و عوارض آن، یا هجمه و تجاوز خارجی و تبعات آن صورت می‌گیرد» (چهرقانی، ۱۳۹۶، ص. ۳). به عبارتی دیگر، پایداری «نوعی ایستادگی در برابر همه آن چیزهایی است که آدمی آن‌ها را ناپسند می‌شمارد و می‌خواهد از زندگی خود خارج سازد. در این مفهوم، پایداری مستلزم مبارزه و درگیری به شکل‌های مختلف زبانی، فکری و گاه مسلحانه است» (صرفی، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۸).

بخش قابل توجهی از این مبارزات در بستر زبان منعکس و محقق شده است و همان گونه که اشاره شد با عنوان ادبیات پایداری از آن‌ها یاد شده است. بر این اساس، باید توجه داشت که در بستر زبان است که می‌توان نظامات معنایی گفتمان‌های مختلف را مشاهده کرد. در همین بستر است که بر اساس دیدگاه فوکو، هر نظام قدرتی، «رژیم حقیقت» خاص خویش را می‌آفریند و متون فرهنگی و ادبی هر دوره یا متأثر از این رژیم هستند و آن را قوام می‌بخشند، و یا سودای دگرگونی آن را

دارند. (Foucault, 1972, pp. 78-134)؛ به عبارت دیگر، یا همسو با دستگاه هیمنه و هژمونی حاکم هستند، یا در تقابل و تضاد با آن.

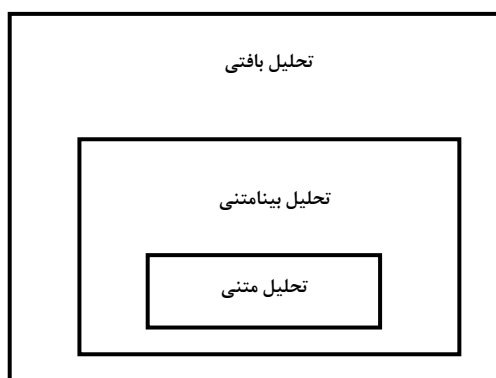
بر اساس نظریه گفتمان، همه امور اجتماعی به مثابه ساخت‌های گفتمانی، قابل فهم هستند و می‌توان برداشت و تحلیلی گفتمانی از آن‌ها ارایه داد. بر اساس این رویکرد، جهان اجتماعی محصول گفتمان است که در قالب معنا ساخته می‌شود؛ بنابراین بر نقش زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید دارد. بر این اساس، تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و باز تولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۲).

بر اساس این اصل بنیادین در نظریه گفتمان که «هر پدیده اجتماعی برای معنادار شدن باید گفتمانی شود و در چارچوب گفتمان خاصی قرار گیرد» (هوارث، ۱۳۷۷، ص. ۴)، پدیده اجتماعی «اعتراضات» موجود در دیوان حافظ در تقابل با هژمونی شبکه معنایی گفتمان استعلایی وقت، ذیل چارچوب نظری و شبکه معنایی گفتمان پایداری و مقاومت قابل تبیین است.

۳.۳. نشانه‌شناسی گفتمانی

برای تحلیل گفتمانی غزلیات حافظ از منظر ادبیات پایداری، با استفاده از الگوی نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی، به ترتیب سه مرحله پیشنهاد می‌گردد. نخست؛ تحلیل نظام نشانه‌ای متن. پس از آن در مرحله دوم، تحلیل بینامتنی است و مرحله سوم تحلیل در ارتباط با بافت متن خواهد بود. این سه سطح تحلیل به شکل زیر قابل ترسیم است:

شیوه‌ها و مراحل سه‌گانه نشانه‌شناسی گفتمانی (بر اساس الگوی سلطانی):



۴.۳. نظم‌های گفتمانی

باید توجه داشت که «ارتباط گفتمان با واقعیت، ارتباطی دیالکتیک است؛ چرا که الزامات و اقتضائات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند نوع خاصی از گفتمان را مطالبه و آن را حاکم کند؛ بنابراین گفتمان‌ها بر مطالبات و الزامات اجتماعی و سیاسی جامعه و نیز کاستی‌هایی که گفتمان حاکم دچار آن شده‌اند، نظام معنایی خود را باز ساخته و آن را به عنوان نظامی کارآمد و توانمند در برون‌رفت از مشکلات جامعه ارایه می‌دهند» (مقدمی، ۱۳۹۰، ص. ۹۳). با کمی تأمل در تاریخ اجتماعی و سیاسی فارس و بویژه شیراز در قرن هشتم، صرف نظر از نظم‌های گفتمانی دیگری که در متن وجود دارد، چهار خرده‌گفتمان اصلی در متن، به شرح زیر هستند:

۱.۴.۳. خرده‌گفتمان شریعت‌مدار حاکم

خرده‌گفتمان مسلط حاکمیتی وقت، متکی است به دو گفتمان الف؛ «شریعت» با رویکرد فقهاتی مبتنی بر کلام اشعری که فقیه در آن در مرکز قدرت است و ب؛ «طریقت» (تصوف رسمی - خانقاهی) که صوفی در آن محوریت دارد. کارگزاران گفتمان شریعت‌مدار؛ اعم از قاضی، امام و واعظ؛ و نهاد دربار، در مقام قدرت سیاسی، شامل حاکم، سلطان، ملک، وزیر، محتسب و شحنه، مشروعیت خود را وامدار نظام فقهاتی عصر و قرائت برآمده از آن هستند. این رویکرد اقتدارگرایانه، به سیادت، سروری و مشخصاً نقش‌آفرینی توده‌های مردم در عرصه عمل اجتماعی - سیاسی واقعی نمی‌نهد و همواره فهم خاص خود را از دین، دنیا، انسان و آزادی او بر آنان تحمیل می‌کند. به عبارت دیگر، از منظر حاکمیت دینی وقت، دین، دنیا، انسان و آزادی، دال‌هایی با مدلولات مشخص و ثابت هستند و توده‌ها حق هیچگونه دخل و تصرف در نظام معانی و مدلولی آن‌ها ندارند و نمی‌توانند مدلولات دیگری را به آن‌ها منتسب کنند. بخش قابل توجهی از کوشش‌های آزادی‌خواهانه حافظ در تقابل بنیادین با هژمونی این رویکرد اقتدارگرا است.

۲.۴.۳. خرده‌گفتمان تصوّف رسمی - خانقاهی

تصوّف رسمی در قالب «گفتمان صوفیانه، از سال‌ها پیش به شکل یک نهاد رسمی فراگیر بدل شده است. خانقاه چونان یک نهاد رسمی، پایگاه اجتماعی پر نفوذی در میان درباریان و علمای رسمی و توده‌های مردم دارد؛ به گونه‌ای که نظام علم رسمی و مدرسه با آیین‌های خانقاه گره خورده است» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص. ۴). به استناد گزارشات متعدد تاریخی و ادبی، از قرن ششم به بعد و بویژه در قرن هشتم، نظام تصوّف رسمی؛ اعم از صومعه، خانقاه، خرّقه، خرّقه‌پوشان، صوفی و زاهد، از طریق اعتدال خارج شده؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از انحرافات عقیدتی جامعه آن روزگاران در ارتباط با کارکرد انحرافی آن‌ها است. عمده اعتراضات مصلحان دینی - اجتماعی همچون حافظ، در مواجهه با این گونه رفتارهای انحرافی است. خرده‌گفتمان تصوّف - خانقاهی در این دوره در تعامل کامل با حاکمیت وقت و همسو با آن، در عرصه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی حضوری فعال دارد.

۳.۴.۳. خرده‌گفتمان پایداری

مطالعات بینامتنی بر این ادعا صحّه خواهد گذاشت که خرده‌گفتمان پایداری از قرن‌ها پیش، در تراز یک جریان فعال و پویا به اشکال گوناگون، در تقابل با نظامات اقتدارگرای حاکم، حضور فعال دارد. این خرده‌گفتمان، عموماً در تقابل با خرده‌گفتمان‌های حاکمیتی و تصوّف رسمی است.^۵ در این دوره «عبید زاکانی نیز همین نظام‌های قدرت را نشانه می‌رفت، و در کنار شعر حافظ یک جریان ضد قدرت را در ادبیات قرن هشتم پدید آورد» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲).

۴.۴.۳. خرده‌گفتمان عرفان

اگر تصوّف زاهدانه رسمی را که مقید به شعائر و ظواهر است و برآیند آن صوفی‌گری است و از مدت‌ها قبل دچار انحرافات بنیادین شده است، به پوست یا پوسته طریقت

تشبیه کنیم، عرفان یا همان تصوف عاشقانه را باید مغز طریقت به شمار آورد. حافظ «آن پوسته و پوست سخت دست و پا گیر را رها کرده و «سلطنت فقر» را نه با نذورات و موقوفات عریض و طویل خانقاه‌ها، بلکه به مدد «توانگری دل» به دست آورده است» (خرمشاهی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص. ۱۱). او «نهادهای صوفیانه رسمی چون خرقة و خانقاه و پیر و پیروی و سلوک رسمی و ادعای کشف و کرامات و شطح و طامات را نمی‌پذیرد» (خرمشاهی، ۱۳۷۵، ص. ۲۹). هر چند این نوع نگاه متعالی به طریقت در تراز یک خرده‌گفتمان، پیش از حافظ نیز وجود داشته است، اما بازنمایی آن در دیوان او نیز قابل توجه است. حافظ در تبیین وجه آرمانی و مطلوب خود از دین، دنیا، انسان و آزادی‌های او، بیشترین بهره را از نظام معنایی عرفان داشته است. با توجه به قراین متنی، خرده‌گفتمان پایداری در تعامل با خرده‌گفتمان عرفان است. نظم‌های گفتمانی حاکم بر دیوان حافظ را به شکل زیر می‌توان معرفی کرد:

نظم‌های گفتمانی در دیوان غزلیات حافظ:



۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱.۵. تحلیل متنی

بر اساس الگوی پیشنهادی، اولین مرحله تحلیل گفتمانی اثر، تحلیل عناصر و نظام‌های نشانه‌شناختی آن است. این مرحله، از آنجا که روایی دو مرحله دیگر تحلیل وابسته به

آن است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. به دلیل تنوع، تکثر و پیچیدگی نظام‌های نشانه‌شناختی متن، امکان تحلیل همه آن‌ها در یک مقاله وجود ندارد و از سویی دیگر، پرداختن به یکی از آن‌ها، منوط به چشم‌پوشی از تبیین دیگری خواهد بود. به عبارت دیگر در صورت تحلیل نظام نشانه‌شناختی زبان متن، از تحلیل نظام نشانه‌شناختی تصویر و موسیقی آن باز می‌مانیم و بالعکس.

از آنجا که اتکاء به هر کدام از این تحلیل‌ها کارایی لازم را ندارد، در این مقاله تلاش شده است تا با تمرکز بر تحلیل نظام‌های نشانه‌شناختی متن، در پی شناسایی هدفی یا اهدافی باشیم که این نظام‌های نشانه‌ای برای آن به کار رفته‌اند. از مهم‌ترین این اهداف می‌توان به بازنمایی هویت‌ها و شخصیت‌پردازی اشاره کرد. مقوله‌هایی که بخش قابل توجهی از نظام‌های نشانه‌شناختی متن، حول آن‌ها سامان یافته است. این ظرفیت مهم در دیوان غزلیات حافظ، به شکل کاملاً هنرمندانه‌ای به کار گرفته شده است؛ به گونه‌ای که بر اساس آن می‌توان ضمن تحلیل و تبیین زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تولید متن، چهره واقعی نظام‌های گفتمانی موجود در متن را بوضوح مشاهده کرد. اگر چه عناصر مختلف این تصاویر در سرتاسر متن غزلیات پراکنده است، اما با کنار هم قرار دادن قطعات متکثر آن، می‌توان به تصویر نسبتاً جامعی از نظم‌های گفتمانی موجود؛ بویژه گفتمان بنیادگرای حاکم دست یافت.

۱.۱.۵. بازنمایی هویت فردی

اولین گام در تحلیل هویت، بررسی بازنمایی هویت فردی است. از آنجا که در بخش بازنمایی هویت طبقاتی، به طور مشخص به بازنمایی ویژگی‌های هویتی چهره‌های شاخصی از حاکمان وقت همچون امیر مبارزالدین محمد، قطب‌الدین شاه محمود، سلطان زین‌العابدین و پیرحسین پرداخته شده است، در این بخش، از پرداختن به مقوله بازنمایی هویت فردی چشم‌پوشی می‌شود. بنابراین در اولین گام، مقوله بازنمایی هویت طبقات و پایگاه‌های مذهبی - سیاسی موجود در متن مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بدیهی است که پس از تبیین هویت طبقات موجود در متن، می‌توان به هویت گفتمانی آن‌ها دست یافت. بر این اساس برای تحلیل متنی اثر می‌توان دو مرحله زیر را به ترتیب انجام داد:

۲.۱.۵. بازنمایی هویت طبقاتی

بر اساس نظریه لاکلائو و موف، برای تبیین ویژگی‌های هویتی هر طبقه، می‌توان آن را به مثابه یک دال مرکزی به شمار آورد و پس از آن در جستجوی دال‌هایی بود که درصد تعریف این دال مرکزی هستند. این گونه دال‌ها را که هدف آن‌ها، تعریف دال مرکزی است، می‌توان دال ارزشی نامید (سلطانی، ۱۳۹۳، ص. ۵۳). دال‌های ارزشی می‌توانند از هر گونه نظام نشانه‌ای باشند؛ اعم از زبان، تصویر، کنش یا آنچه که معنایی یا ویژگی‌ای را به دال مرکزی پیوند می‌دهد (سلطانی، ۱۳۹۳، ص. ۵۳).

از مهم‌ترین طبقات و هویت‌های مذهبی-سیاسی مرتبط با گفتمان شریعت‌مدار حاکم که در متن اثر بازنمایی شده‌اند، می‌توان به طبقات دینی: فقها (= دانشمندان، عالمان)، واعظان، قضات، امامان، ملک‌الحاج، و طبقات سیاسی مانند حاکم، سلطان، ملک، وزیر، محتسب و شحنه اشاره کرد. با مراجعه به متن غزلیات حافظ و شناسایی دال‌های ارزشی مرتبط با هر یک از این طبقات و مدلولات منتسب به آن‌ها، می‌توان ویژگی‌های هویتی آن‌ها را استخراج کرد. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، عمده این گونه کوشش‌های گفتمانی با هدف تأثیرگذاری بر ذهن سوژه و نتیجتاً غیریت‌سازی و مشروعیت‌زدایی از گفتمان حاکم صورت گرفته است. در زیر با توجه به دال‌های ارزشی موجود در دیوان غزلیات، به ترتیب، بازنمایی طبقه حاکمان، محتسبان و واعظان مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. بازنمایی طبقه سیاسی-اجتماعی «حکام» (= سلطان/ ملک/ پادشاه): با توجه به

معرفی طبقه «حکام» به مثابه دال مرکزی، برخی از دال‌های ارزشی منتسب به این طبقه،

به شرح زیر است:

شماره	دال ارزشی	مدلول
۱	پرهیز از مصاحبت با آن‌ها/۳۳۲/۳	به دلایل گوناگونی که در سرتاسر اثر ذکر شده است، ارزش مصاحبت ندارند.
۲	ظالم و بی مروت / ۲۳۲ / ۴ ؛ ۱۶۵ / ۴ ؛ ۳۰۴ / ۸	رفتارهای ظالمانه دارند؛ رحم و مروتی ندارند.
	دشمن مردم / ۳۶۲ / ۷	با توده‌های مردم دشمنی دارند.
۳	سفاک / ۴۱ / ۳	روزگار حکمرانی آن‌ها توأم با خونریزی و قتل و کشتار است.
۴	مستبد / ۴ / ۲۰۰ ؛	برای عشق (= آزادی) و عشاق (= آزادی‌خواهان) اعتباری قابل نیستند؛ گرایش‌های اقتدارگرایانه دارند، مستبدانه رفتار می‌کنند.
۵	مزور و ریاکار / ۲۰۰ / ۲ ؛ ۱۰ / ۲۰۰ ؛ ۲۹۶ / ۷ ؛ ۱۲۶ / ۶ ؛ ۶۶ / ۱۰ ؛ ۲۰۲ / ۶	اهل تزویر و ریا هستند.
۶	دروغو و متقلب / ۲۰۰ / ۳	اهل تقلب و دروغ‌گویی هستند. حاصل رفتارهای آن‌ها جز تقلب و دروغ چیز دیگری نیست.
۷	غیر شفاف و پنهان‌کار / ۲۰۰ / ۵	شفافیت در رفتارها و کردارهای آن‌ها وجود ندارد.
۸	غیر قابل اتکاء / ۲۰۰ / ۹	غیر قابل اتکاء برای توده‌های مظلوم هستند و باور به بهره‌مندی از آن‌ها خیال باطلی بیش نیست.
۹	قدرت طلب، جاه طلب / ۴۵۱ / ۶ ؛ ۱۷۸ / ۴	عضو طبقه حاکمه هستند و رفتارهای جاه-طلبانه دارند.
۱۰	فاسق / ۱۷۸ / ۴	رفتارهای فاسقانه دارند و عملاً بی دین هستند!

صحبت حکام ظلمت شب یلداست نور ز خورشید جوی بو که برآید / ۳۳۲/۳

با مطالعه دال‌های ارزشی مرتبط با طبقه «حکام» در متن، اطلاعات قابل توجهی از این طبقه به دست می‌آید. بر اساس داده‌های جدول بالا، طبقه «حکام» که در رأس هرم قدرت سیاسی حاکمیت قرار دارند و مستظهر به تأیید نظام فقهاتی وقت هستند، از طبقات بانفوذ جامعه روزگار شاعر به شمار می‌روند و از پایگاه اجتماعی بالایی برخوردارند. حافظ، به استثناء چند مورد از حکمرانان ممدوح خود که عموماً مجذوب برخی از ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها شده است و البته الگوی حکمرانی آن‌ها نیز تفاوت ماهوی چندانی با دیگر حاکمان سفاک روزگار او ندارد، الگوی غالب حکمرانی وقت را نمی‌پذیرد و به مقابله معنایی با آن برخاسته است.

گویا اندیشمندی همچون او بخوبی دریافته است که «پیش‌نیاز ساختن جامعه‌ای که باید منتظران آن را بسازند تا امام عصر (عج) بر پایه آن ظهور، و شهر عدل مهدوی را بنا کند، ایجاد نظام حکمرانی و حاکمیتی مطلوب است» (ظفری، پور عزت، ذوالفقارزاده، همایون، ۱۳۹۶، ص. ۱۳). در دیوان غزلیات او در موردی خاص به این الگوی حاکمیتی مطلوب که علی‌الظاهر صبغه‌ای شیعی نیز دارد، اشاره شده است. در بیت:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید / ۶ / ۲۴۲

هر چند مراد حافظ از «مهدی دین‌پناه» ممدوح خود، شاه منصور، برادرزاده شاه شجاع و برادر شاه یحیی، واپسین پادشاه آل مظفر است؛ اما نکته قابل تأمل، پیرو فرضیه آغازین مقاله، این است که تصور می‌شود در این تشبیه، شاعر تلاش می‌کند، فارغ از سیطره نظام معنایی گفتمان حاکم و البته ناامید از الگوی حکمرانی آن‌ها، به شکل غیر مستقیم، الگوی نهایی حکمرانی مطلوب خود را معرفی و آن را به امام عصر (عج) منتسب دارد. قرائن متنی، قرائت شیعی از این بیت را به ذهن متبادر می‌سازد. بر اساس نشانه‌شناسی گفتمانی، ساختار این تشبیه به گونه‌ای است که پس‌زمینه فکری حافظ را که گویا همان تعلق خاطر به نظام معنایی تشیع است، هویدا می‌سازد. بر اساس بررسی تاریخ سیاسی - اجتماعی این عصر که در آثار متعددی ارایه شده است، می‌توان گفت که در این دوره سیاه؛ بویژه «دوران شش ساله حکومت امیر مبارزالدین محمد و همچنین دوران شش ساله بعد از مرگ شاه شجاع» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴، ص. ۲۹۳)، با یک قرائت متصلب مذهبی، برآمده از مبانی کلام اشعری مواجه هستیم که کار را بر روح آزادیخواه ایرانی دشوار کرده است و موجبات مقاومت، پایداری و نهایتاً مبارزه او را فراهم ساخته است. در این اثر، عمده رویکردهای اقتدارگرایانه گفتمان حاکم در شیوه و نوع حکمرانی افرادی همچون قطب الدین شاه محمود، سلطان زین‌العابدین، پیرحسین و بویژه امیر مبارزالدین محمد متبلور شده است. دوران زعامت آن‌ها مصادف است با انسداد فرهنگی و سیاسی؛ الگوی رایجی از حکمرانی که به استناد متون تاریخی و ادبی،

کما بیش، نه تنها در این عصر که پیش از این عصر نیز، در فارس و دیگر نقاط ایران جاری است.

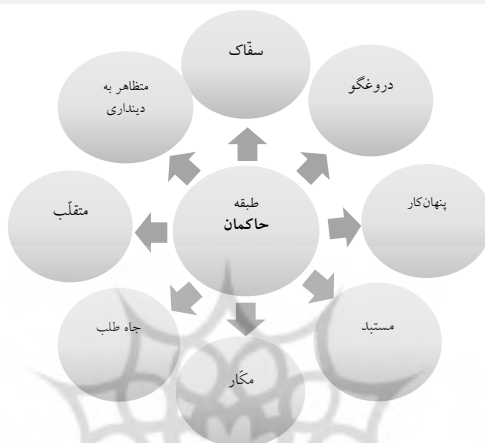
به طور مشخص، بخش قابل توجهی از اعتراضات و انتقادات حافظ متوجه شیوه حکمرانی امیر مبارزالدین، این حاکم سفاک و ریاکار است. او که در دیوان حافظ عموماً «محتسب» و در مواردی «صوفی» نامیده می‌شود، از منفورترین چهره‌های سیاسی - مذهبی روزگار شاعر است. اکثر دال‌های منفی موجود در متن اثر، مرتبط با «محتسب» و در مواردی «صوفی»، به این حاکم مستبد منتسب است.

در این دوره «همسویی سلطنت با شریعت، بویژه در دربار امیر مبارزالدین، کاملاً مشروعیت و اقتدار می‌یابد. ایدئولوژی یا نظام قدرت، از یک سو با گزینش مجموعه نشانه‌ها و واژگانی خاص، «شکل سخن» خویش را مفصل‌بندی می‌کند، و باز از آن سو همین شکل سخن (گفتمان و نظام نشانه‌شناختی)، خود، شکل‌دهنده ایدئولوژی مسلط می‌شود و به ابزار مرزبندی و قدرت بدل می‌گردد. ایدئولوژی سیاسی - شرعی امیر مبارزالدین زبانی دارد اقتدار گرا، محدودیت‌ساز و تهدیدکننده» (فتوحی، ۱۳۹۲، ص. ۶).

به روایت دال‌های ارزشی موجود در متن اثر، هیچ نشانه روشنی که بیانگر دینداری و مشخصاً مذهبی بودن حکمرانانی از این دست باشد، وجود ندارد. آن‌ها مزورانه تظاهر به دینداری می‌کنند و قوانین سختی برای مثال، در مقابله با باده‌نوشی وضع کرده‌اند و دیگران را؛ یعنی توده‌های مردم را تعزیر می‌کردند، اما خود مرتکب آن می‌شدند. از اموال اوقاف استفاده نامشروع دارند و مشخصاً شبهه‌خوار و حرام‌خوار هستند. به پشتوانه نظام فقهاتی وقت و همچنین قرائت‌های انحرافی برآمده از آن، آزادی‌های عمومی مردم را بر نمی‌تابند و مستبدانه، اعتباری برای آزادی و آزادی‌خواهان قائل نیستند. شفافیت در رفتارها و کردارهای آن‌ها وجود ندارد. پنهان‌کار هستند و حاصل رفتارهای آن‌ها جز تقلب و دروغ چیز دیگری نیست. به‌طور شگفت‌آوری، هیچ‌گونه دال ارزشی که نشان‌دهنده مسلمان بودن آن‌ها باشد در متن دیده نمی‌شود. بنابراین، باور

به بهره‌مندی از رفتارها و رژیم حقیقت برآمده از مبانی عقیدتی آنها، خیال باطلی بیش نیست، و نتیجتاً غیر قابل اتکاء برای توده‌های مظلوم هستند.

بازنمایی هویتی - گفتمانی طبقه سیاسی - اجتماعی «حاکمان» در دیوان غزلیات حافظ:

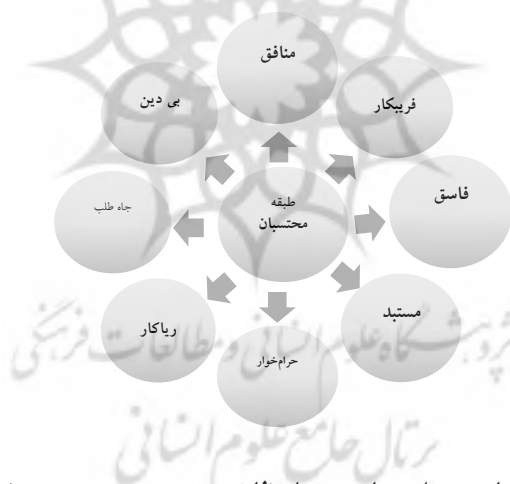


۲. بازنمایی طبقه سیاسی - اجتماعی «محتسبان»: با توجه به معرفی طبقه «محتسبان» به مثابه دال مرکزی، برخی از دال‌های ارزشی منتسب به این طبقه، به شرح زیر است:

شماره	دال ارزشی	مدلول
۱	نظارت‌های شدید اجتماعی و فرهنگی دارند / ۴۱/۱	عضو طبقه حاکمه هستند و گرایش‌های اقتدارگرایانه دارند.
۲	باده‌خوار و مجوز آن / ۲۸۵/۲، ۴۶/۲	غیر دینی / مذهبی هستند.
۳	مظاهر به دینداری / ۱۲۶/۶	در ظاهر اهل مذهب و دین می‌نمایند؛ اما عملاً اینگونه نیستند!
۴	شادی توده‌های مردم را بر نمی‌تابند / ۱۶۵/۴	منافی آزادی‌های عمومی توده‌های مردم هستند.
۵	فاسق / ۱۷۸/۴	گرایش به فسق دارند و عملاً بی دین هستند.
۶	منافق و فریبکار / ۱۷۸/۴	فراخور شرایط، منافقانه تغییر هویت می‌دهند.
۷	مزور و ریاکار / ۲۹۶/۷، ۲۰۰/۱۰، ۱۲۶/۶، ۶۶/۱۰	اهل ریا و تزویر هستند. رفتارهای مزورانه دارند.
۸	روابط خاصی با واعظان دارند / ۲۲۸/۴، ۵۲/۶	دارای مناسبات سوگیرانه با واعظان هستند.

اطلاعات به دست آمده از طبقه اجتماعی - سیاسی محتسبان نیز قابل توجه است. همان گونه که ذکر شد، هر چند در مواردی مراد از محتسب، امیر مبارزالدین حاکم مستبد وقت است؛ اما در مجموع می توان گفت که محتسبان نیز از کارگزاران با نفوذ گفتمان بنیادگرای حاکم هستند که در ظاهر اهل مذهب و دین می نمایند؛ اما عملاً اینگونه نیستند و مزورانه گرایش به فسق و فجور دارند. به روایت متن، آن ها همگام با انقلابات زمانه و فراخور شرایط، فریبکارانه، تغییر هویت می دهند و جاه طلبانه سودای ارتقاء مقام دارند. روابط خاصی با طبقه واعظان دارند و سوگیرانه رفتارهای انحرافی آنان را نادیده می گیرند. در مقابل بر توده های مردم سخت می گیرند و آزادی های عمومی آن ها را بر نمی تابند.

بازنمایی هویتی - گفتمانی طبقه سیاسی - اجتماعی «محتسبان» در دیوان غزلیات حافظ:



۳. بازنمایی طبقه سیاسی - اجتماعی «واعظان»: با توجه به معرفی طبقه «واعظان» به

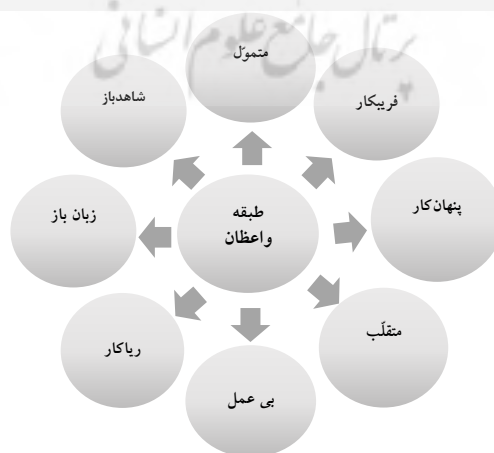
مثابه دال مرکزی، برخی از دال های ارزشی منتسب به این طبقه، به شرح زیر است:

شماره	دال ارزشی	مدلول
۱	متمول / ۱۹۹ / ۴	عضو طبقات مرفه جامعه هستند.
۲	متقلب و دغلکار / ۱۹۹ / ۳	اهل دغل و تقلب و فریب هستند. صادق نیستند.

۳	اهل سالوس و ریا / ۲۲۷/۱، ۳۴۷/۷	رفتارهای ریاکارانه دارند.
۴	با پادشاه ارتباط دوستانه و ویژه دارند / ۲۲۸ / ۴	از پشتوانه حاکمیتی برخوردار هستند.
۵	روابط خاصی با محتسبان دارند / ۲۲۸ / ۴؛ ۵۲/۶	دارای مناسبات ویژه با محتسبان هستند.
۶	بویی از حق نشنیده‌اند / ۳۵۲ / ۳	نشانه‌ای از مسلمانی در آن‌ها نیست.
۷	صنعت پرداز / ۱۳۱/۸	سخنان تصنعی، ساختگی و بی‌پایه می‌گویند!
۸	پنهان کار / ۱۹۹ / ۱	شفافیت در کارهای آن‌ها نیست.
۹	بی عمل / ۳۹۳ / ۷	واعظ بی عمل هستند.
۱۰	نامسلمان / ۲۲۷ / ۱	متظاهر به دینداری هستند؛ اما تا ریا ورزند و سالوس، مسلمان نشوند!
۱۱	جلوه‌گر و شاهد باز / ۳۵۳ / ۶	انحرافات اخلاقی دارند.

بر اساس دال‌های ارزشی گزارش شده در متن، واعظان عضو طبقه بالا و مرفه جامعه و از جایگاه سیاسی - اجتماعی مناسبی برخوردار هستند. به علت ارتباط با حاکم، از پشتوانه حاکمیتی بهره‌مندند. روابط خاصی با محتسبان دارند و از حمایت‌های آن‌ها در پنهان نگه داشتن رفتارهای انحرافی خود، برخوردارند. در متن، هیچ دال ارزشی که بیانگر مسلمان بودن آن‌ها باشد دیده نمی‌شود. اگر چه تظاهر به اخلاق و دینداری می‌کنند، اما در عمل «بویی از حق نشنیده‌اند». پنهان‌کار هستند و فریبکار، «چون به خلوت می‌روند، آن کار دیگر می‌کنند». اهل سالوس و ریا هستند و متقلب و دغلكار و بی عمل.

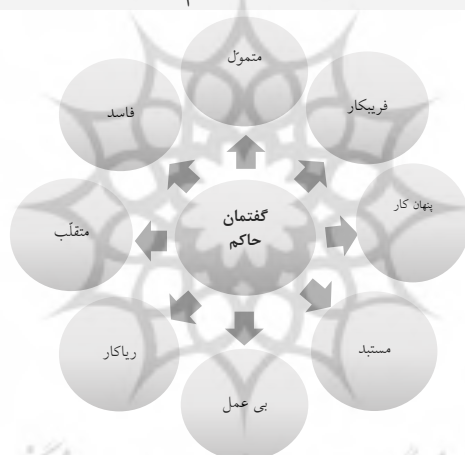
بازنمایی هویتی - گفتمانی طبقه سیاسی - اجتماعی «واعظان» در دیوان غزلیات حافظ:



۳.۱.۵ از هویت طبقاتی به هویت گفتمانی

همان‌گونه که اشاره شد هویت‌های دینی، سیاسی مرتبط با گفتمان حاکم، دارای ویژگی‌هایی هستند که می‌توان در مجموع آن‌ها را در یک طبقه اجتماعی قرار داد. بر اساس این ویژگی‌ها، آن‌ها در طبقه بالای اجتماع جای می‌گیرند. بر اساس منطق هم‌ارزی می‌توان به ویژگی‌هایی پرداخت که در متن غزلیات به این طبقه دینی - سیاسی نسبت داده شده است. در مجموع از کنار هم قرار دادن این ویژگی‌ها بازنمایی زیر به دست می‌آید:

بازنمایی هویتی «گفتمان شریعت‌مدار حاکم» در دیوان غزلیات حافظ:



قرار گرفتن هویت‌های مختلف در یک طبقه اجتماعی به این معنی است که آن‌ها دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که تحلیل و بررسی آن‌ها می‌تواند به تبیین هویت گفتمانی آن‌ها بیانجامد. بازنمایی هویتی طبقه حاکمه در متن به گونه‌ای است که سوژه نتایجاً به شناخت نسبتاً جامعی از گفتمان حاکم و کارگزاران آن دست می‌یابد. موضوع بسیار مهمی که بدون تردید از اهداف گفتمانی صاحب اثر بوده است. بر اساس نمودارهای فوق برای طبقه حاکمه متن، می‌توان چند ویژگی مشترک یافت: همه آن‌ها به اعتبار جایگاه حاکمیتی خود، از پایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار هستند. دارای

مناصب رده بالای حاکمیت هستند و به تبع آن از مزایای اقتصادی ویژه‌ای بهره‌مندند و عموماً مرفه هستند. رفتارهای مستبدانه آن‌ها پشتوانه حاکمیتی دارد. اگر چه متظاهر به دینداری هستند؛ اما در عمل فریبکار، دروغگو، حرام‌خوار و پنهان‌کارانی هستند که مزورانه دین را وسیله‌ای برای دستیابی به مطامع دنیایی خود قرار داده‌اند. در مسلمانی آن‌ها تردید شده است. توضیحاً این که هیچ نشانه‌ای که دال بر مسلمانی آن‌ها باشد در سرتاسر متن وجود ندارد و هر چه هست بیانگر انحرافات اخلاقی، تظاهر و ریاکاری آن‌ها است.

حافظ در فرآیند غیریت‌سازی و مشروعیت‌زدایی از گفتمان اقتدارگرای حاکم، به گونه‌ای هنرمندانه عمل کرده است که بخش قابل توجهی از هم‌نشینی دال‌های مذموم و منفی؛ اعم از ریا، دروغ، پنهان‌کاری، فساد، حرام‌خواری، جاه‌طلبی، استبداد و ... موجود در متن غزلیات، منتسب به طبقه بالای جامعه و توسعاً کنشگران گفتمان حاکم است. از مهم‌ترین پیامدهای تفسیری این هم‌نشینی که پایداری، مقاومت و مبارزه در مقابل نظام معنایی گفتمان حاکم و کنشگران آن را برای سوژه توجیه‌پذیر می‌کند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف؛ رژیم حقیقت بر آمده از بنیادهای عقیدتی گفتمان حاکم که مبتنی بر قرائت رادیکال و انحرافی از دین مبین اسلام است، غیر قابل اتکاء است و باور به بهره‌مندی از آن، خیال باطلی بیش نیست!

ب؛ مسلمانی و دینداری کارگزاران گفتمان اقتدارگرای حاکم، فریبی بیش نیست؛ بنابراین نظام معنایی پیشنهادی آن‌ها قابل اعتماد نیست.

۲.۵. تحلیل بینامتنی

هر «متنی محصول روابط بینامتنی است و در آن نشانه‌هایی می‌توان یافت که خود در حکم یک متن هستند و در روابط چند بعدی با دیگر نشانه‌ها قرار می‌گیرند؛ از این رو، شعر نیز تنها یک متن نیست؛ بلکه با حضور چنین نشانه‌هایی، چندین متن در دل خود

دارد.» (سجودی، کاکه‌خانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۷). با ملاحظه این دیدگاه، می‌توان گفت که «در سرتاسر دیوان حافظ یک بیت نمی‌توان یافت که به اعتبار معنی و صورت بی‌سابقه مطلق باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۶)؛ به عبارتی دیگر، «حافظ وامدار یک یک شاعران قبل از خویش است؛ چه قدما و چه معاصرانش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۷).

بنابراین آنچه که در دیوان غزلیات او به مثابه نظام معنایی گفتمان پایداری از آن یاد می‌شود، میراث گرانبهایی است که محصول تلاش‌ها و مشخصاً کردارهای گفتمانی اندیشمندان پیش از او است. با کمی تأمل در این اثر، می‌توان به بهره‌گیری هنرمندانه حافظ از این میراث گرانبها؛ یعنی نظام معنایی گفتمان پایداری پیش از خود، دست یافت.

هرگونه مبارزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بدون تردید از مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها، مدل‌ولت و پشتوانه‌های نظری برخوردار است که در مجموع نظام معنایی آن را تشکیل می‌دهد. همین پشتوانه نظری به صورت دستورالعملی کارآمد، دستمایه عمل کنشگران آن خواهد شد. مطالعات بینامتنی بر اساس این پشتوانه نظری، تأیید خواهد کرد که حافظ آنچه را که در مبارزه فرهنگی - سیاسی خود اظهار و اعمال داشته، در تداوم گفتمان ریشه‌داری به نام «پایداری» است که در قالب ادبیات پایداری بروز و ظهور داشته است. با بررسی ویژگی‌ها و مشخصات گفتمان پایداری و به تبع آن ادبیات پایداری پیش از او، درک این مهم دشوار نخواهد بود.

از «بدیهی‌ترین جلوه بینامتنیت آن است که یک متن به واسطه یک قطعه، یک جمله و حتی یک کلمه، متن دیگری را تداعی کند» (برکت، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۷). باید توجه داشت که با مطالعات بینامتنی است که می‌توانیم به فهم عمیق‌تری از رابطه میان نظم گفتمانی متن با آثار روزگار شاعر و پیش از او دست یابیم. بر این اساس، از مطالعه گفتمان پایداری عصر حافظ و پیش از او که در آثار اندیشمندانی همچون عبید زاکانی،

فردوسی، ناصر خسرو، خیام، سنایی، سعدی، ابن یمن، سیف‌الدین فرغانی، عطار، مولوی و ... تبلور یافته است، صدای واحدی به گوش می‌رسد؛ به گونه‌ای که مسئله اکثر این متون مشترک است و عموماً تداعی‌کننده دغدغه‌ها و واکنش‌های گفتمانی حافظ هستند. بر اساس اطلاعات به دست آمده از این گونه مطالعات، می‌توان تا حدودی جریان مبارزه فرهنگی نرم آن‌ها را در تقابل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی با جهل، خرافه، انحرافات عقیدتی، قرائت‌های انحرافی از دین و توسعاً گفتمان حاکم و کنشگران آن، در قالب گفتمان پایداری ترسیم کرد.

با توجه به تقسیم‌بندی‌هایی که درباره انواع بینامتنیت شده است، می‌توان نظام معنایی مرتبط با گفتمان پایداری موجود در دیوان غزلیات حافظ را از نوع «بینامتنیت ضمنی» به شمار آورد.^۷ در این نوع از بینامتنیت مؤلف قصد پنهان کردن بینامتنیت را ندارد و نشانه‌هایی در متن بکار می‌برد که با آن‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد؛ اما هیچ‌گاه به صورت صریح بیان نمی‌گردد (نامور مطلق، ۱۳۸۶، صص ۸۴-۸۸). بینامتن پایداری در دیوان غزلیات حافظ، از جنس مضمون و معنا است که با هنرمندی صاحب اثر به شکل گسترده‌ای در سرتاسر متن تصویر شده است.^۸

برآیند مطالعه آثار هم‌عصر و پیش از این اثر، گزاره‌های متعددی است که حاوی اطلاعات بینامتن قابل توجهی درباره نظم گفتمانی حاکم؛ یعنی گفتمان جبرگرای اشعری است. در این آثار، طبقات مختلف برآمده از گفتمان حاکم، به شکل روشنگرانه‌ای بازنمایی شده‌اند. برای نمونه از طبقه «قضات» می‌توان یاد کرد. در دیوان غزلیات حافظ به دلایل گوناگونی که امکان بررسی آن‌ها از حوصله این رساله خارج است، کمتر به دال‌های مذموم مرتبط با طبقه قضات عصر اشاره شده است. از فحوای مورد یاد شده در متن^۹، می‌توان این گونه استنباط کرد که علی‌الظاهر به علت خفقان و اختناق موجود، امکان گفت و گو درباره این طبقه حاکمیتی وجود نداشته است. البته، از

آن جا که قضات عصر عموماً از میان فقها انتخاب می‌شدند، احتمالاً بتوان مجموعه دال‌های ارزشی منتسب به فقها را به گونه‌ای به قضات عصر نیز منتسب دانست. بازنمایی همین مقدار از زوایای هویتی این طبقه اجتماعی نیز مشروعیت آن‌ها را در نزد سوژه تحت‌الشعاع قرار داده است و چه بسا موجبات حاشیه‌رانی آن‌ها را نیز فراهم ساخته است. بینامتن موجود، موید واکنش اعتراض‌آمیز حافظ نسبت به این طبقه اجتماعی است:

۴. بازنمایی طبقه سیاسی- اجتماعی «قضات» در بینامتن: با بررسی طبقه «قضات» به مثابه دال مرکزی و دال‌های ارزشی مرتبط با آن در بینامتن موجود، اطلاعات زیر بازنمایی شده است:

شماره	دال ارزشی	مدلول
۱	حیله‌گر / سیف‌الدین فرغانی، دیوان: ۱۱. بی عمل / مرصادالعباد: ۹۶	مکار هستند و رفتارهای مزورانه دارند.
۲	حرام خوار / سیف‌الدین فرغانی، دیوان: ۱۱؛ خواجوی کرمانی، دیوان: ۴۷۸. مرصادالعباد: ۹۶	«در اموال مواریث و ایتم تصرف کنند» / «تصرف در اوقاف بنا واجب نمایند» / مرصادالعباد
۳	رشوه خوار / سعدی، کلیات: ۹۴۰؛ مثنوی، ۲ / ۳۳۰، ۳ / ۴۶۷؛ کلیات، جام جم: ۵۷۵، سیف‌الدین فرغانی، دیوان: ۱۱؛ مرصادالعباد: ۹۶	«نیابت‌ها در ولایت به مال و رشوت دهد و خدمت‌کار را متولی کند تا رشوت‌ها ستانند»؛ «کتابت سجلات و عقود انکحه به قباله دهد و از آن مال و خدمتی ستاند» / مرصادالعباد
۴	بی شرم / سیف‌الدین فرغانی، دیوان: ۱۱. بی دانش / مرصادالعباد: ۹۶	«به جهل و هوا کار کند و میل و محابا کند» / مرصادالعباد
۵	پوشاننده حق / مرصادالعباد: ۹۶	«نذورات بردارند و باطل‌ها را به حق فرا نمایند و حق را بپوشانند و باطل کنند».
۶	حمایت از نا اهلان و مستاکله / مرصادالعباد: ۹۶	«مناصب و مساجد و مدارس و خانقاه‌ها به علت‌ها و غرض‌ها و رشوت‌ها به نا اهلان و مستاکله

	دهند» / مرصادالعباد	
۷	بی تقوا و سوگیر/ مرصادالعباد: ۹۶	«جانب خلق بر جانب خدای ترجیح نهد».
۸	اهمال در دین/ مرصادالعباد: ۹۶	«کار احتساب مهمل گذارند»؛ «کار امر معروف و نهی منکر مهمل گذارند»؛ «تقویت اهل دین نکنند».
۹	بدون اهلیت/ مرصادالعباد: ۴۶۲	«بیشتر قضا به خدمتی دهند نه به اهلیت، به ضرورت هر که خدمتی دهد، خدمتی گیرد».
۱۰	شراب خوار/ حافظ، دیوان: ۲۸۵/۳؛ سعدی، کلیات: ۹۲۱؛ خواجوی کرمانی، دیوان: ۴۷۸	رفتارهای انحرافی دارند.
۱۱	تضییع حقّ الناس/ مرصادالعباد: ۹۶	«در ابطال حقوق کوشند».
۱۲	فاسق/ اوحدی، جام جم: کلیات، جام جم: ۵۷۵؛ مثنوی، ۱۲۶۲/۶	رفتارهای انحرافی دارند.

بازنمایی هویتی - گفتمانی طبقه سیاسی - اجتماعی «قضات» در بینامتن:



۳.۵. تحلیل بافتی

تحلیل بافتی، سومین مرحله نشانه‌شناسی گفتمانی اثر، عبارت است از قرار دادن درون‌مایه و نظام‌های گفتمانی به دست آمده از متن در بافت اجتماعی کلان‌تر. بر اساس نظریه لاکلائو و موف «گفتمان‌ها همواره به واسطه ساز و کارهای معنایی بر سر تصاحب افکار عمومی با هم در حال رقابتند و بقیه تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند» (سلطانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۵) بر این اساس برای فهم بهتر آثار ادبی نیاز است که آن‌ها را در سایه منازعات کلان اجتماعی وقت مورد بررسی قرار داد.

باید توجه داشت که «هر نشانه نه تنها با دیگر نشانه‌های متن همراه است، بلکه با نشانه‌های فرامتنی نیز پیوند می‌یابد. چنین جهشی از متن به فرامتن، خواننده را با دنیایی از نشانه‌ها روبرو می‌کند» (سجودی، کاکه‌خانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۸). این اثر بر خلاف جنس و قالب آن که شعر است و غزل، آینه‌ای است تمام‌نمای که بخش قابل توجهی از فرامتن روزگار شاعر در آن منعکس شده است. در این بخش سؤال بنیادین این است که اساساً این اثر محصول کدام بافت گفتمانی است؛ توضیحاً این که فضای گفتمانی سیاسی- اجتماعی ایران و مشخصاً فارس در قرن هشتم چگونه بوده است و چه تأثیری بر تولید این متن داشته است.

عصر حافظ، صرف نظر از دولت‌های مستعجلی که در آن ظهور کردند و حافظ نیز در چند مورد ارادت خود را نسبت به حاکمان و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها ابراز داشته است، عصر استقرار و تحمیل قرائت‌های جبرگرا و غیر قابل انعطاف مذهب اشعری، از دین، دنیا، انسان و آزادی‌های اوست. برآیند این رفتار استعلایی حاکمان و حاکمیت وقت، که در رفتارهای دینی- مذهبی، آن گونه که می‌نمودند، نبودند و تعالیم دین مبین اسلام را دستمایه رسیدن به منویات دنیایی خود کرده بودند، ظهور نوعی تضاد و دوگانگی هویتی در بطن اجتماع است که محصول آن چیزی جز دروغ، ریا و تظاهر نیست.

دست به دست شدن پی در پی حکومت‌ها از مستبدی به مستبد دیگر، و بی‌ثباتی مفرط سیاسی- اجتماعی و به تبع آن تشتت فرهنگی و اقتصادی از ویژگی‌های بارز بافت تاریخی و اجتماعی این دوران است که در سرتاسر اثر بازنمایی شده است. برآیند این پریشانی‌ها، مجموعه‌ای از انحرافات اخلاقی است که زیست اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه آن دوران را به مخاطره افکنده است و منشاء اعتراضات نخبگان فکری جامعه از جمله حافظ گردیده است.

درک روابط نشانه‌ای- دلالتی متن حاصل نمی‌شود مگر با درک و شناخت بافت. بافت که به سه نوع درون‌متنی، موقعیتی و فرهنگی تقسیم شده است (بلور، مریل و بلور، توماس ۱۳۸۹، ص. ۶۱)، «معمولاً به معنای آنچه پیرامون چیزی است، به کار می‌رود و به محیط اطراف، یعنی زمان و مکان دربرگیرنده متن اطلاق می‌شود، خواه این متن گفتگو باشد و خواه یک نوشته» (ساسانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۱). بافت درون‌متنی «بیشتر بر عناصر نحوی و کلامی که در چارچوب متن قرار گرفته‌اند، می‌پردازد و جملات را با توجه به جملات پیشین و پسین و تأثیری که بر شکل‌گیری و تولید معنا دارند، مورد بررسی قرار می‌دهد» (سجودی، زمانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۶).

بافت موقعیت نیز شامل تمامی اشیا و اعمالی است که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارند (صفوی، ۱۳۸۶، ص. ۴۹). مالینوفسکی، اولین کسی که اصطلاح بافت را به کار برد، معتقد بود که معنی هر گفتار تنها در بافت موقعیت آن مشخص می‌شود. آنچه که شامل آداب، رسوم، فرهنگ و تاریخ می‌شود و متن و مخاطبان آن را در بر می‌گیرد نیز بافت فرهنگی است (بلور، مریل، بلور، توماس ۱۳۸۹، ص. ۶۱).

کارکرد نشانه‌ها صرفاً محدود به ارتباط‌گیری و انتقال محتوا نیست؛ بلکه ابزاری هستند که به وسیله آن‌ها، محتوا و اندیشه‌ها بسط و گسترش پیدا می‌کند (علیزاده بیرجندی، ملک زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۷). در این بسط و گسترش، خلأقیت هنرمند حائز اهمیت است. او پس از آرایه نشانه‌ها در متن و پیوند آن‌ها با مدلولات مورد نظر خود،

بستر مناسبی برای بازنمایی واقعیات تاریخی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی و ... فراهم می‌سازد.

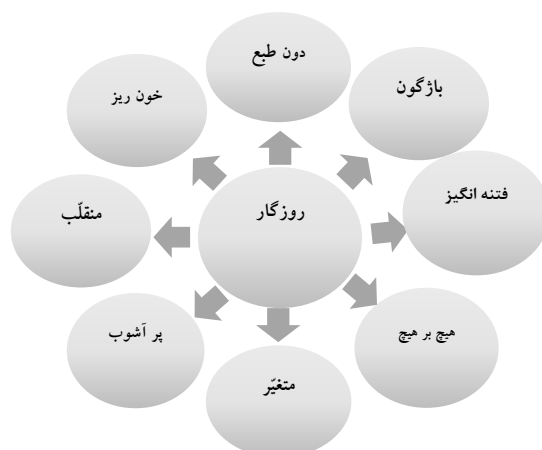
در این بخش با تأکید بر بافت موقعیتی و فرهنگی، این نکته بنیادین حائز اهمیت است که «متن در ترکیب با بافتی که در آن قرار می‌گیرد، نشانه‌هایی را در اختیار مخاطبانش قرار می‌دهد، و از آنجا که انسان موجودی معنا ساز است، در بر خورد با این نشانه‌ها، آن‌ها را بر اساس دانش پیشین خود تفسیر کرده، به تولید معنا می‌پردازد» (سجودی، زمانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۸).

تصور می‌شود این همان راهبرد بنیادینی است که حافظ به شکل هنرمندانه‌ای در اثر خود به کار برده است. برای نمونه در بیت زیر:

کجا روم؟ چه کنم؟ چاره از کجا جویم؟
که گشته‌ام ز غم و جور روزگار ملول/ ۳۰۶/۴

او با هدف آگاهی بخشی به سوژه، واژه «روزگار» را در جایگاه یک دال مرکزی معرفی کرده است و تلاش می‌کند تا با آوردن دال‌های ارزشی مرتبط با آن، تبیین نسبتاً جامعی از بافت فرهنگی و موقعیتی حاکم ارایه دهد. در این بیت، شاعر با آوردن چند سؤال یأس‌آلود و همچنین دال‌هایی مانند: غم، جور و ملول، تصویر روشنی از بافت تاریخی - اجتماعی روزگار خود ارایه می‌دهد. تصویر کامل‌تر از روزگار شاعر وقتی به دست می‌آید که مجموعه دال‌های ارزشی مرتبط با آن استخراج شود. بر همین اساس کافی است برای نمونه، دال‌های ارزشی مرتبط با کلیدواژه‌های «زمانه»، «سپهر»، «روزگار» و «جهان» را در این اثر جستجو کنیم؛ تصویری تاریک و حزن‌آلود از شرایط بافتی تولید متن به دست خواهد آمد:

بازنمایی دال مرکزی «روزگار و مترادفات آن» در دیوان غزلیات حافظ:



صرف‌نظر از رویکردهای فلسفی شاعر نسبت به سپهر و جهان، بی‌تردید ارایه این حجم از دال‌های منفی و مضموم مرتبط با بافت فرهنگی و موقعیتی، با هدف غیریت‌سازی و مشخصاً مشروعیت‌زدایی از مسببان وضع موجود؛ یعنی گفتمان حاکم صورت گرفته است. او می‌کوشد تا با انتقال این گونه نشانه‌ها به مخاطبان خود، ضمن آگاه ساختن تدریجی آن‌ها از بافت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاکم، امکان اندیشیدن در این باره و مشخصاً تولید معنا را برای آن‌ها فراهم سازد.

همان‌گونه که گفته شد، حافظ امیدوار است با این رفتار گفتمانی که به شکل هنرمندانه‌ای صورت گرفته است و در نهایت به قطبی شدن ذهن سوژه می‌انجامد، او را از نقش تماشاگر صرف به بازیگری فعال در درک وضع موجود و همچنین تعیین سرنوشت خود بدل کند؛ به گونه‌ای که پس از آن، او نیز در قامت یک مصلح و مبارز دینی- فرهنگی وارد عرصه پایداری و مقاومت در برابر نظام معنایی و کنشگران گفتمان حاکم شود. روابط نشانه‌ای- دلالتی فراوانی در دیوان غزلیات حافظ وجود دارد که می‌توان بر اساس آن‌ها به تحلیلی نسبتاً جامع از بافت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این دوره دست یافت. بر اساس این نظام نشانه‌ای، می‌توان روح پایداری و مقاومت صاحب اثر و کوشش‌های گفتمانی او را به نمایندگی از توده‌های مردم مشاهده کرد. در پاسخ به سؤال این بخش می‌توان گفت که تحلیل‌های فوق نشان‌دهنده این نکته است که متن دیوان غزلیات، محصول ذهن قطبی شده صاحب اثر؛ یعنی حافظ است. به عبارتی دیگر، بیان حاکم بر متن این اثر، برآیندی از غیریت‌سازی گفتمان پایداری در تقابل با گفتمان اقتدارگرای حاکم است که خود محصول بافت است؛ به گونه‌ای که در زبان و گفتار صاحب اثر نمود پیدا کرده است و به آن شکل داده است.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلائو و موف و الگوی نشانه‌شناختی سلطانی نشان داده شد که کوشش‌های گفتمانی حافظ برای بازنمایی گفتمان استعلایی

روزگار خود و پایداری در مقابل نظام معنایی و کنشگران آن، با هدف غیریت‌سازی و مشروعیت‌زدایی، ذیل الگوی گفتمان پایداری قابل تبیین است و عمل گفتمانی او که عموماً سویه‌ای دینی و مذهبی دارد نیز در تراز یک مصلح دینی است. مسئله بنیادین مقاله این بود که اساساً نظام‌های گفتمانی موجود در متن کدامند و نسبت آن‌ها با گفتمان پایداری چیست. در پاسخ به این سؤال، مشخص گردید که چهار خرده‌گفتمان اصلی، اعم از خرده‌گفتمان حاکمیتی، پایداری، عرفان و تصوف رسمی در متن حضور دارند و عمده نزاع معنایی متن، حاصل تقابل خرده‌گفتمان پایداری با دو گفتمان حاکمیت اقتدارگرا و تصوف رسمی است.

بر اساس الگوی نشانه‌شناختی پیشنهادی، متن از سه منظر متن، بینامتنیت و بافت مورد بررسی قرار گرفت. در تحلیل متنی از یکی از مهم‌ترین اهداف تحلیل نظام‌های تحلیل نشانه‌شناختی متن که بازنمایی هویت‌ها و شخصیت‌پردازی است، استفاده شد و بر اساس آن چهره بعضی از طبقات دینی - سیاسی موجود در متن؛ اعم از طبقه حاکمان، محتسبان، واعظان، و توسعاً هویت گفتمان استعلایی وقت، بازنمایی شد.

در تحلیل بینامتنی نشان داده شد که آنچه در دیوان غزلیات حافظ به مثابه نظام معنایی گفتمان پایداری از آن یاد می‌شود، میراث گرانبهایی است که محصول تلاش‌ها و مشخصاً کردارهای گفتمانی اندیشمندان و نخبگان فکری پیش از اوست. مطالعات بینامتنی بر این مدعا صحه می‌گذارد که حافظ آنچه را که در مبارزه فرهنگی - سیاسی خود اظهار و اعمال داشته، در تداوم گفتمان ریشه‌داری به نام «پایداری» است که در قالب ادبیات پایداری پیش از او بروز و ظهور داشته است. بر اساس اطلاعات به دست آمده از مطالعات بینامتنی، می‌توان تا حدودی جریان مبارزه فرهنگی نرم را در تقابل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی با شبکه معنایی گفتمان حاکم و انحرافات کنشگران آن، در قالب گفتمان پایداری مشاهده کرد.

در تحلیل بافتی، سومین مرحله نشانه‌شناختی گفتمانی اثر، به این سؤال مهم که

اساساً این اثر، محصول کدام فضای گفتمانی است؛ این گونه پاسخ داده شد که این متن، محصول ذهن قطبی شده صاحب اثر؛ یعنی حافظ است و بیان حاکم بر آن، برآیندی از غیریت‌سازی میان گفتمان پایداری و گفتمان اقتدارگرای حاکم است که خود محصول بافت است. به گونه‌ای که در زبان و گفتار صاحب اثر نمود پیدا کرده است و به آن شکل داده است.

یادداشت‌ها

۱. هر چند بخش قابل توجهی از کوشش‌های گفتمانی حافظ در تقابل با نظام معنایی قدرت حاکمه، منطبق بر تعریف «عمل» سیاسی است، و همچنین بزرگانی همچون شیعی کدکنی (ر.ک: این کیمیای هستی، درباره حافظ. ص ۱۹۱)، شعر حافظ را از سیاسی‌ترین اشعار تاریخ ادبیات ایران قلمداد کرده‌اند؛ اما باید اذعان داشت که ساحت زبانی و اندیشگانی این شاعر اندیشمند، والاتر از آن است که بتوان آن را در فضای بسته سیاست، سیاست‌ورزی و تعبیری از این دست محدود کرد.
۲. موارد فراوان دیگری در دیوان او می‌توان به دست داد که این فرضیه را به قوت خود باقی می‌گذارد. او در نمونه زیر که تعقل و تفکر شیعی را به ذهن متبادر می‌سازد، هنرمندانه، باور به «جبر» را که یکی از بنیادی‌ترین اصول اندیشه کلام اشعری است، به چالش کشیده شده است:
سهو و خطای بنده گرش اعتبار نیست معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟ ۶۵/۷
۳. تا پیش از این مقاله هر آنچه درباره اصطلاح پایداری به رشته تحریر در آمده است از منظر ادبیات پایداری بوده است. در این مقاله برای نخستین بار از اصطلاح «گفتمان پایداری» استفاده شده است که در آن مقوله پایداری از منظر گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته است.
۴. اصطلاح «ادبیات مقاومت» را برای نخستین بار غسان کفانی برای تبیین خطوط اصلی جبهه فرهنگی و ادبی مبارزه با رژیم صهیونیستی به کار برد. وی نام مجموعه‌ای از شعرها و داستان‌های شاعران و نویسندگان معاصر فلسطینی را ادبیات مقاومت فلسطین گذاشت و بدین ترتیب، این اصطلاح ابتدا در میان شاعران و نویسندگان عرب و سپس در تمام جهان رایج شد (ترابی، ۱۳۸۹، ص. ۷).
۵. پرداختن به تقابل معنایی گفتمان پایداری با هر دو گفتمان حاکمیتی و تصوف رسمی، خارج از حوصله این مقاله است؛ بنابراین در این مقاله به طور مشخص، تقابل معنایی خرده‌گفتمان پایداری و خرده‌گفتمان حاکمیتی وقت مورد بررسی قرار گرفته است.
۶. قراین متنی مانند «دجال» و فعل «رسیدن» فرضیه قرائت شیعی از این بیت را تقویت می‌کند. بر اساس دیدگاه غالب اهل سنت، امام عصر^(عج) هنوز متولد نشده است و دجال نیز هنگام قیامت خروج

خواهد کرد، نه هنگام ظهور حضرت. در این تشبیه طبق دیدگاه شیعه، دجال هنگام ظهور امام عصر (عج) خروج کرده است و نه هنگام قیامت، و همچنین از فعل «رسیدن» نیز قرائت اهل سنت مبنی بر به دنیا نیامدن حضرت دریافت نمی‌شود. البته در این باره قرائن متنی دیگری وجود دارد که طرح آن‌ها از حوصله مقاله خارج است.

۷. به دلیل رعایت حجم مقاله امکان تحلیل بینامتنی از منظر شگردی، اندیشگانی و تأثیرات زبانی وجود نداشت و به همین مقدار بسنده شد.

۸. برای مطالعه درباره دیگر انواع بینامتنیت؛ اعم از بینامتنیت صریح تعمدی و بینامتنیت پنهان- تعمدی رجوع کنید به: نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها؛ تهران: سخن.

کردم سوال صبحدم از پیر می فروش

۹. احوال شیخ و قاضی و شرب‌الیهودشان

درکش زبان و پرده نگه دار و می بنوش

گفتا نه گفتنیست سخن گر چه محرمی

دیوان: ۲۸۵/۳

کتابنامه

- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴). *ماجرای پایان‌ناپذیر حافظ*. تهران: انتشارات یزدان.
- اوحدی اصفهانی (۱۳۴۰). *کلیات*. تصحیح، مقابله و مقدمه سعید نفیسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- برکت، بهزاد و دیگران (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی شعر؛ کاربرست نظریه مایکل ریفاتر بر شعر: ای مرز پر گهر فروغ فرخزاد»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۱، شماره ۴.
- بلور، مریل، بلور، توماس (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه علی رحیمی و امیرحسین شاه بالا. تهران: جنگل.
- ترابی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۹). *آشنایی با ادبیات مقاومت جهان*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- چهرقانی برچلوئی، رضا (۱۳۹۶). «ادبیات پایداری در ایران، بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها»، *ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم، تابستان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۹). *دیوان حافظ*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات زوآر.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *نشریه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵). «حافظ نامه». ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- رازی، نجم‌الدین (۱۳۶۶). *مرصادالعباد*. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). «تأثیر بافت متنی بر معنای متن»، *دو فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان.
- سجودی، فرزانه (۱۳۷۷). «درآمدی بر نشانه‌شناسی»، *فصلنامه فارابی*، شماره ۳۰.
- _____ (۱۳۸۷). «نشانه‌شناسی کاربردی». تهران: علم.
- _____ (۱۳۸۶). «غزلیات حافظ، عرصه تقابل دو گفتمان»، *سالنامه حافظ‌پژوهی*. دفتر ۱۰.
- سجودی، فرزانه، زمانی، مریم (۱۳۹۵). «بررسی نقش بافت موقعیت در شکل‌گیری معنا در نمایش‌نامه من اورلایی هستم»، *فصلنامه علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال هشتم، شماره ۲۰، پاییز.
- سجودی، فرزانه، کاکه‌خانی، فرناز (۱۳۹۰). «بازی نشانه‌ها و ترجمه شعر»، *دو فصلنامه علمی- پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۴۶). *کلیات*. به تصحیح محمد علی فروغی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۲). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۹۳). «نشانه‌شناسی گفتمانی یک جابجایی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۱، شماره دو.
- _____ (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه روش»، *نشریه علوم سوسی‌اسی*، شماره ۲۸.
- شریفی، شهلا؛ پردل، مجتبی (۱۳۹۰). «بررسی متجعبی از غزلیات حافظ بر اساس نظریه لاکلائو و موف». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- شفیعی، کدکنی (۱۳۹۶). «بین‌کیمیای هستی؛ درباره حافظ». تهران: نشر سخن.
- صرفی، محمدرضا (۱۳۹۳). «گستره ادبیات پایداری»، *نشریه ادبیات پایداری*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۶). «آشنایی با معنی‌شناسی». تهران: پژوهش‌های کیوان.
- ظفری، حسین، پور عزت، علی‌اصغر، ذوالفقار زاده، محمد مهدی، همایون، محمد هادی (۱۳۹۶). «مختصات بابتی از تصویر مطلوب حکمرانی زمینه ساز ظهور»، *فصلنامه علمی- پژوهشی مدیریت اسلامی*، سال ۲۵، شماره ۴، زمستان.
- علیزاده بیرجندی، زهرا و ملک زاده، الهام (۱۳۹۲). «کاربرد نشانه‌شناسی به عنوان یک مدل تحلیلی در پژوهش‌های تاریخی». *مجموعه مقالات همایش تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای*. به کوشش داریوش رحمانیان. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۲)، «اراده معطوف به آزادی در دیوان حافظ»، *ماهنامه تجربه*، شماره ۵، مهر ماه.

فرغانی، سیف‌الدین (۱۳۶۴). *دیوان اشعار*. به تصحیح و مقدمه ذبیح‌الله صفا. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوسی .

کرمانی، خواجو (بی تا). *دیوان اشعار*. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. بی جا: چاپخانه حیدری. مقدمه، محمدتقی (۱۳۹۰)، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موف و نقد آن»، *نشریه معرفت فرهنگی - اجتماعی*، سال دوم، شماره دوم .

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۲). *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد آلن، نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران: انتشارات امیر کبیر.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). «*درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها*». تهران: سخن.

هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان». ترجمه سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره دوم.

Foucault. michel. (1972). *Power knowledge: selected interviews and other writings*. ED.by Colin gordin.

Foucault. M. (1972). *The Archoaeology Of Knowledge*. Translated by A Sheridan. London: Routledge. [1969]

Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.